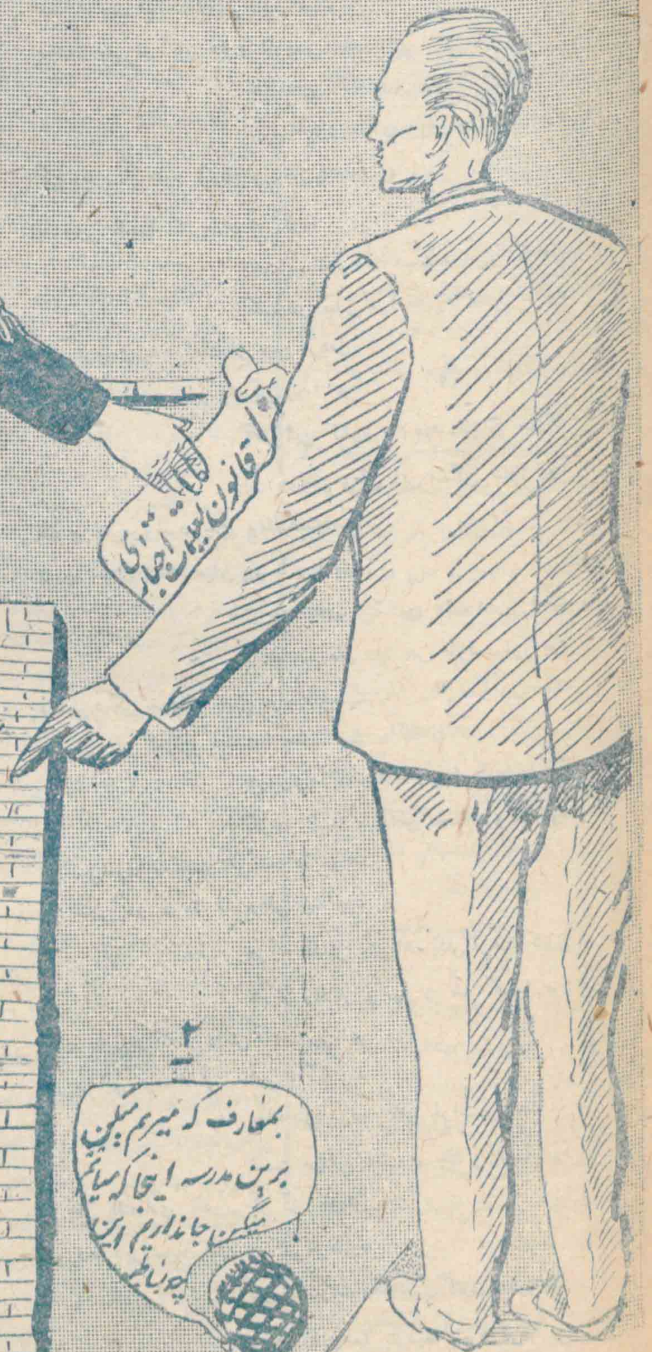


شماره

آقای دکتر نیازی - آقای و جبه

ما خوب است قاجار زین اسفند پریم



دستان کارو -



والدہ بخدا
مدرسه دیدہ جاندار

بمعارف کہ میریم بکین
برین مدرسه ایجا کہ سیم
سیکس جاندارم این
چو زین



صبرین

اینهم تعلیمات اجباری!

بیله دیک - بیله چغندر

سالها بود که فریاد اصلاح طلبان گوش فلک را برای اجرای برنامه تعلیمات اجباری کر کرده بود

آرزوی هر فرد ایرانی جز استقرار تعلیمات اجباری چیز دیگر نبود بهترین شاهد این مدعا آثار است که از آغاز مشروطه خواهی این ملت در صفحات مطبوعه وقت مستمکس است در هر مقاله و خبر در هر کنفرانس و مکتبیک هدف اصلی اجرای برنامه تعلیمات اجباری بود زیرا همگی علت این ضعیف و بیماری را خوب تشخیص داده و داروی آبراداری روان بخش فرهنگ می دانستند تا پس از چندین سال گفتگو در دیماه سال پیش آقای دکتر سیاسی که الحق مردی شایسته و وارد در امور فرهنگی است لایحه تعلیمات اجباری را تقدیم مجلس داشته و بالاخره بتصویب رسانید

تقدیم این لایحه چشم امید وطنخواهان و اصلاح طلبان را بآینده زیبای فرهنگ روشن ساخت و همه را امیدوار نمود که اگر دچار هزار گونه بدبختی و سرسختی هستیم معذالک از توجه باصول وارسته نبوده و پیوسته خواهان خیر و صلاح و خدمت بجامعه می باشیم

درین موقع دکتر سیاسی با پشتکار قابل تمجیدی مقدمات اجرای برنامه مزبور را فراهم میکرد که در نتیجه حدوث اختلافاتی در کابینه ناگزیر بااستمنا گردید و آقای وحید تنکابنی معاون و کلیت وزارت فرهنگ شدند حال بقول معروف چشم انسان روز بدنبیند روز گذشته برای ملاقات یکی از دوستان وزارت فرهنگ رفته بودم عده ای بیرون و گروهی مرد که هر یک سر بچه ای بدست داشته و معلوم بود یا فرزند و یا از نزدیکان آنها می باشند با اصرار و الحاح تمام تقاضای صدور دستور برای قبول فرزندان دلبدشان بدبستان داشتند و مامور بالهجه مخصوصش و تنکان دادن سریالا جواب رد بیه می داد آیا کارهای این زمامداران مانده آور نیست و آنها در عین حال بوضع اسف آور این ملت نباید گریست؟

همانطور که از چهل سال پیش همه می گفتند و اکنون ما نیز با صدای بلند تر میگوئیم بعوض آنکه میلیونها ریال خرج پناهی کاخ دادگستری و شهر بانی می کنند

کاندیدای محلات

آقای مدیر محترم روزنامه

نسیم شمال

در هفته قبل شرحی راجع به کاندید محلات آقای شهاب خسروانی در آن نامه شریفه مرقوم داشته بودید ما اهالی محلات که در تهران ساکن هستیم از این حسن ظن شما ممنون و در تایید آن غواستیم به عرش سرکار و قارتین محترم آن گرامی نامه برسانیم که ما اهالی محلات از جان و دل جزء طرفداران ایشان یعنی طرفدار حق و حقیقت بوده و غیر این مرد وطن پرست آزاد بخواد کس دیگر را برای خود کاندید نکرده ایم متمنی است این مختصر را در این شماره چاپ نمایید

امضاء عده زیاد از اهالی محلات ساکن تهران

نسیم شمال - آقای شهاب خسروانی از مردان خیر و آزاد بخواد و طرفدار رنجبر میباشد ما این حسن استقبال اهالی محلات را با نظر تقدیر نگریسته و بتمام اهالی محترم محلات تبریک میگوئیم

صرف باسواد کردن مردم بنماید تا احتیاجی بساختن کاخی باین بزرگی که در حقیقت نمونه انحطاط اخلاقی یکملت است باشد عوض آن خرج سفرهای بازرشهای ویژه آن اضافه حقوقهای نورچشمیان مقدمسات تعلیمات اجباری را فراهم سازید بجای تاسیس این ادارات هریش و طویل که در ماه به اندازه صد نیاز کار برفع دولت نمیشود دبستان درست میکنند معذالک آقای معاون وزارت فرهنگ خجالت آور است که در برابر یک چنین آرزوی ملی اینطور خونسرد باشید شما این اندازه نتوانسته کار انجام دهید که لااقل امسال مردمی که بطیب خاطر فرزند انسان را میخواهند بدبستان بسپارند دست تضرع دراز نکنند شما این اندازه قادر نبودید که باندازه دهالی بانزده برابر محل جدید بامور دبستانها توسعه دهید پشت میز وزارت نشستن که برای مردم این کشور نان و آب نمیشود اگر شما طالب جاه و مقام بوده و از بیم آن وحشت اقدامی دارید صریحا بگوئید چه حال موقعی نیست که بتوان سیاست کج دار و مر بوز را تحمل نمود بهر حال ما از دولت آقای سپهلی انتضار داریم هر چه زودتر مقدمات اجرای قانون تعلیمات اجباری را فراهم سازند

کعبه آمال ملت مجلس شورا بود

اندرون مجلس ما دائما غوغا بود

اندر آن آشوب و غوغا هر زمان برپا بود

گودوز و رخانه است مجلس زانکه اندر صحن آن

داد و افغان هر زمان تا کتبد مینسا بود

لفظ «تصویب» و «مبارک» و در هر یک بیدریغ

صحبت جمعی از آنان عاری از معنی بود

خانه از بی گشته ویران خواهد در بند نقوش

ای صبا بوی یگو ظاهر چرا زیبا بود

کی بهارستان شود با رنگ و روغن بایدار

با چنین ظاهر نمائی داد از قردا بود

باعث این ققرو ذات نیست مجلس و آنکه عقل

گفت در مجلس مرا کاینها همه از ما بود

نقش نو میدی پدید است از جبین مردمان

آری آثار عدم زین زندگی پیدا بود

آخر این کشور بود مهد دلبران سترک

ای جوانان وطن این مسکن دارا بود

نک چرا حرص و حسد جای وفا نبشسته است

از چه جنک اینک میان پیر با برنا بود

از چه دزدی پیشه این ملت دیرینه است

از چه بهر مال دنیا هر طرف بلوا بود

مردمی دیگر بفرهنگ جهان موجود نیست

مهربانی در جهان مسائنده عتقا بود

هر سری را فکرت مامونی است و بر مکی

گرچه ناپیدا برشان جمله رو میا بود

هر کسی خود را بحکمت تالی سقراط خواند

هر کسی در دوره ما بوعلی سینا بود

هر که ظلمش بیش باشد بیش فرهنگ کتون

نام او والایر و مهتر ز شه کسرا بود

بخت بد بین هر که از دانش ندارد بهره ای

در بر این توده نامش حاجی و آقا بود

چک بنزد مردم عامی برات و سفته نیز

قسمت مردان عالی هم چک و تیبیا بود

ما بقدر اقتصادی اندریم از آز خویش

خورد مردم ز انجهت نان و کمی شرمابود

دی بقتل وقت بگذشت و کتون معلوم نیست

روز کشت ما بنزدیک خرد قردا بود

بهر حل مشکلات روز افزون گفت عقل

ساختن از نو بی این مجلس شورا بود

ملت اینک چشم و گوش خویشان را باز کن

چون اساس انتخابی هر محل برپا بود

راهی ده اینک بروشن فکر خوش محضر از آنک

کعبه آمال ملت مجلس شورا بود

اینجا تهر ان است !!؟

ولی پاسبان ندارد حقوق پاسبانشان گم است

جنجالی بر پا بود. صدای داد و فریاد و ناله، غوغای عجیبی تولید می‌نمود. جمعیتی انبوه چون دیوارهای صخره گرد چیزی ایستاده و کنجکاوانه سروگردن می‌کشیدند. عده‌ای کنجکاو تر از شاه‌داین‌ها بود و همه متوحش گردیده و دوان‌دوان به آنسوی روی می‌آوردند.

صداهای درهم برهم بوق اتومبیل و درشکه‌هاییکه میخواستند تماشاچیان سمج و بی‌کار را دور کنند و راه عبوری بکشایند باهم توأم گردیده و هیاهو و غوغا و وحشتناکی بوجود می‌آورد.

فریاد رفته رفته ضعیف‌تر میگشت، و از میان جمعیت بگوش میرسید مرد بخت برگشته در کناری بی حرکت بر زمین نقش بسته بود و خون از سرو رویش جاری میشد و منظری بی اندازه هولناکی تشکیل میداد؟

بیست قدم آنطرفتر اتومبیل باری بزرگی که حامل بارهای مختلفی بود بنظر می‌آمد و مردم شوفر بی‌نوا را با کتک از اتومبیل بیرون آورده و در حالیکه از چپ و راست تهدیدها و دشنامهایی نثار او میگشت بی‌دری فریاد میکردند

— پاسبان، پاسبان، آجدان، آجدان کتک کنید، کتک!

لحظه بلحظه جمعیت بیشتر میشد ولی اثری از پاسبان دیده نمیشد. یا اصلا پاسبان وجود خارجی نداشت.

با بود ولی در آن خیابان خیابان بزرگ و بر جمعیت نبود یعنی در دست‌های قوم‌خانه وجود داشتند و قارع‌البال بکار خویش سرگرم بودند !!

مردم چاره‌جویی میکردند و میخواستند جسد خون‌آلود و بی‌هوش آنشخص را از زمین بلند کنند ولی متأسفانه هجوم و ازدحام مردم مهلت و اجازه چنین کاری را نمیداد و این عمل امکان‌پذیر نبود! همه میخواستند تماشا کنند! همه میخواستند ببینند چه خبر است! همه کنجکاو بودند سرانجام پس از داد و فریادها و مشکلات زیاد بدن نیمه‌جان آنرود در زمین بلند شد پس از چند دقیقه معلومی آنرا توی درشکه گذاردند و طولی نکشید که درشکه جمعیت

قابل توجه

آقای نخست وزیر

تکلیف کارگران ملی چیست

آقای سهیلی نظری جانب ما کن
بر کارگران هم نظر از بهر خدا کن
ما کارگران جمله بفریم گرفتار
هان درد دل کارگر زار دوا کن

آقای نخست وزیر

از دو سال و اندی پیش که وضع وقت‌بار زندگی بطور غیر قابل توصیف سخت و دشوار شده و تازیانه به تازیانه بر ترقی اجناس افزوده میشود تا حال از طرف دولت به حال مایکمه کارگران زحمتکش و بریشان‌حال که در نهایت عسرت و بؤمردگی زیر فشار کار فرمایان مستبد در دشواریها و زیر زمین‌های مرطوب کار میکنیم رسیدگی نشده است در صورتیکه در تمام ملل متمدنه دنیا صنف کارگر همیشه مورد توجه دولت متبوع خود بوده و دوات نیز آنی از فکر کارگر غفلت نکرده و وسایل راحتی و زندگی کارگران را از هر حیث آماده میسازد اما برعکس ما کارگران ایرانی تا حال در انتظار کتک دولت و مجلس نشسته‌ایم که شاید روزی به درد دل ما نیز رسیدگی شود.

ولی متأسفانه تا حال اقدامی از طرف دولت به رنجبران و زحمتکشان ملی نشده است.

آیا باید همیشه زیر پنجه‌های آهنین کارفرمایان و صاحبان کار خونخوار که برای استفاده شخص خود خون یکمده کارگر بیچاره را عوض شراب قرمز نوش جان میفرمایند دست و پا زده و نابود شویم

آیا ما بشر نیستیم و عائله نداریم؟ و همیشه باید نزد عائله و مادر و خواهر خود شرمند و شرمسار بوده و با رنج‌فراوان و حقوق کم و زندگی تنگین معاش کنیم پس حالا که دولت در فکر ما نیست دستور بدهد تا اینکه عموم کارگران را در میدان سنگلج جمع آوری کرده و نابودشان کنند که ما کارگران مرگ را هزار بار بر این زندگی تنگین ترجیح داده و میدهیم

ا. ق. - کارگر

را شکافته و رفت

اما هنوز پاسبان نیامده بود!

مرد فردا تغییرات در هیكل انسانی

شده است بدنیت اگر مدتی آنرا در مدرسه
مهندسی اصلاحش کنند
مثلا باها.

باهای مرد مطلقا شت و نامتجاز
است

آبا برای مرد فیهده‌ای پسندیده
است که با باهای شبیه زن مثلا بگردش
برود؟

مسلمان‌ها حال اگر باها تبدیل بچرخ
شود آنوقت بهتر و راحت و سریرتر میتوانند
کارهای خود را انجام دهند شصت سانتیمتر
بالاتر زانوها است دیگر با این وضع یعنی
بای چرخ زانو وجود ممانتی نخواهد داشت



آرزوی يك نویسنده

برای چه عوض اینهمه اختراع و
اکتشاف مرد کامل و تازه‌ای نمی‌سازند
چه معال است مکانیسمی هر چه کامل باشد
پس از کار و تجربه احتیاج باصلاح و تغییر
شکل نداشته باشد

مدل کنونی مردان دوبا که شاهکار
طبیعتش میخوانند باز تدگی کنونی جور
در نیاید و از صورت طبیعت کامل دور

پس از رفتن درشکه گم کم جمعیت
متفرق گردید ولی گریبان شوفر هنوز در
دست مردم بود چند دقیقه با تکرانی گذشت
خبری نشد شوفر کم کم اطرافیان خود را
قانع کرد که خود بکلاتری و شهربانی
خواهد رفت (ا) و بالاخره شوفر هم که از
قرار معلوم تقصیری نداشت آزاد شد بگفته
خود بشهربانی مراجعه نمود

ماشین هم بمرکت درآمده و لحظه
چند بعد با سرعت از نظر ناپدید گشت
«اما»

اما هنوز يك آجدان معترض رضای خدا
پیدا نشده بود.

این اتفاق در یکی از خیابانهای شهر
شهر تهران که میبایست در سر تاسر آن
لااقل دو پاسبان باشد صورت گرفت این
تصادف و هزاران نظیر آن که بهمین
طریق میگردد و کسی به آت توجهی
نمی‌نماید

شهربانی با ماهی چندرغاز مواجب
میخواهد، پاسبان خوب داشته باشد، واضح
است که با این ترتیب کارها بهتر از این
نخواهد شدو بهمین طریق تمام آنها ماست
مالی شده و از بین میرود در حالیکه چند
تن از آن شیرهایها در عالم هزروت سیر
میکنند و چرت میزنند

مهمه که در انسان کنونی برای دو
مقصود بیشتر بکار نیبرود ناهار باشام
را می‌بلعد و در عین حال باید شلوار را
نیز نگاهدارد حال که انسان باید نفس
نماید هر دفته با اندازه ۶ تا ۱۰ سانتیمتر
باتین میافتد بنابراین از این پیش آمد بهوبی
میتوان اجتناب نمودی اگر استخوانهای
تپیگام بقدره سانتیمتر از دو طرف لویل‌تر
شود

دیگر برای نگاهداری شلوار شما
احتیاجی بگرم‌بند هم نیست

با بازوان کوتاه انسان تاگریر است
که برای برداشتن شیئی از روی زمین
پیوسته خم و راست شود ولی با بازوهای
دراز دیگر این زحمت پیش نیامده و انسان
بآسانی میتواند هر چه میخواهد از سطح
زمین حتی ته سیکار را بدون متوجه شدن
دیگران بردارد

کردن که در انسان امروز با آن
شکل آدمش بی نهایت کره و اسباب زحمت
است و وقتی مفید بقاید خواهد بود که اطرافش
را گلوهائی بلبریک مانند ای احاطه کند
تا قابل چرخیدن بهر طرف باشد بنابراین
هنگامی که مردی در خیابان رامبرود بخوبی
قادر است خانمی که در پشت سرش ایستاده
ببیند و در صورت توجه دیگران ب سرعت
برق سر را بچرخاند

دندانهایی که در انسان امروزی اسباب
زحمت است اگر دهن مرد پنجاه ساله‌ای
را باز کنید جز مقداری سیمان طلا نقره
و ابزارات دیگر چیزی نخواهید یافت اصولا
چه احتیاجی بدندان هست

باید اصولا کشاورزی را تغییر دادو
هر خوراکی را بصورت مایع در آورد و
صرف نمود

باید پارتی داشت

چندی پیش برادر خود را یکی از دبستانهای نو بنیاد برای ثبت نام بردم جلو درب دبستان همه زبانی ایستاده و منتظر گسب تکلیف بودند پس از چند ساعت معطلی رئیس دبستان مرا پذیرفته گفت اگر برای نام نویسی آمده‌اید دیگر جایی نمانده گفتم آقای محترم چرا از اول نفرمودید جواب داد آقا من حالا حوصله یک و دو را ندارم درب را بمن نشان داد من هم وظیفه خود را فهمیده همزه زدن را بی قایده دانستم و بدون چون و چرا بیرون آمدم

فردای آنروز برادر را بوسیله یکی از دوستان که نفوذی در آن دبستان داشت با آنجا بردم مدیر دبستان با دیدن برادر با آن شخص قیافه مضحکی بخود گرفته با تملق تمام گفت (احوال کوجلو حال شما چطور است) بالاخره برادر را یکی از کلاسهای فرستاد در این بین من بجهت کاری وارد شدم و خواستم یکسر بطرف دوستم بروم ولی آقای مدیر که با دیدن من بکه خورده بود خود را نباخته و با کمال خونسردی ولی آمیخته بتملق بمن تعارف نموده مرا بپهلوی خود نشاند منم خواستم از موقع استفاده نمایم موضوع دیروزی را بمیان آورم ولی از جهانی صرف نظر نموده با دوستم بیرون آمدم در راه از این وضعیت خنده‌ام گرفته بود.

دوستم سبب خنده را پرسید جواب دادم آن رفتار بخش دیروز و این رفتار ملاحظت آمیز امروز، دوستم به شنیدن این حرف با خنده گفت جانم باید پارتی داشت.

آخر خداها مدرسه پارتی، نظام وظیفه پارتی، اداره پارتی، زندگی پارتی کار پارتی، و کالت پارتی بخدا بانسان سرگیجه عارض میشود، تازگیها ادارات خارجی هم بوسیله پارتی آدم استخدام میکنند، بنامز با آب هوای ملک دار بوش

اگر ..

روزنامه نسیم شمال تا ساعت ده روز انتشار بشما نرسید به تلفن ۰۷۶۰ بنگاه پخش مطبوعات زربخش یا به تلفن ۶۶۷۶ اداره روزنامه خبر دهید ۰۳

پست هائیکه سر قفلی

دارد

معاونت پاربری
ریاست حسابداری
ریاست کارپردازی
ریاست بخش
مامور سرشماری و توزیع کوبن
صدی خیره بندی قندوشکرو قماش
مدیر کل برنج
صدی خواربار شهرستانها
ماموریت جمع آوری غله



هزارویک مسئله

س - اگر ما در دوره آینده وکلای صالحی میداشتیم خیلی از دردهای ما علاج میشد ؟

ج - حرف س را اینجا است که علاقه‌ای باین موضوع نشان داده نمیشود زیرا بصره رندان نیست

س - دولت با وزرای قفلی خیال چه نوع جدیدی را دارد ؟

ج - خیال خدمت حرف است حالا موقع ترقی و پیشرفت نیست حالا فقط باید فکر کلاه بود که پس معر که ایفتند

س - مگر سال گذشته در همین موقع وضع نان و خواربار بمراتب سخت‌تر از وضع کنونی نبود

ج - این ۳۰ نفر نماینده دلسوز ملت پارسل که هنوز موضوع انتخابات در میان نبود دولت را استیضاح نکردند

ج - پاسخ در سوال مستتر است

سالنامه نسیم شمال

ما جمع شلخته و پلخته

افتاده بهم دریم و تخته

مانا خلقان وطن فروشیم
از هر طرفی که باد آید
ما پاره نموده ایم انصار
از نسل و نتاج کقیبادیم
سرما به شغل ماقماراست
مستقیم ز جام می شب و روز
دایم به خیال عیش و نوشیم
زان سمت روانه باخروشیم
دیوانه چو قاطر چموشیم
فرزند عزیز داروشیم
ما دشمن علم و عقل و هوشیم
ما حلقه بگوش می فروشیم

ما جمع شلخته و پلخته

افتاده بهم دریم و تخته

یک سلسله مردمان نذیل
عادت کرده به کرسی گرم
نه علم و نه صنعت و نه قدرت
بارمل و نجوم و جفر جامع
یک سلسله سر سفید مسکین
یک طایفه سر سیاه گویند
بی کاره و بی شعور و مهمل
دائم به پهل گرفته منقل
گردیده به کاینات انگل
این مشکل ما نمی شود حل
در مدرسه ها همه معطل
مایم ز میکنات افضل
می گفت چنین به جمع رشل

ما جمع شلخته و پلخته

افتاده بهم دریم و تخته

ما خانه خراب ولات ولوتیم
از اول قوس در مشقت
یکروز بیک بقیم روشن
در خانه چو بلبلیم گویا
چون قندوشکر گران شد امسال
در مسجد شاه روز تاشب
بقما کردند مال ما را
محتاج به قوت لایه ووتیم
تا آخر جدی و دلا و حوتیم
یکروز دیگر خمش بقوتیم
در محضر مدعی سکوتیم
قانع بهمان موبز ووتیم
مشغول تشهد و قنوتیم
قول بچه ها تمام سوتیم

ما جمع شلخته و پلخته

افتاده بهم دریم و تخته

بعضی دل همیشه سنک دارند
از بهر دریدن فقیران
در خانه خود نشسته غافل
خورند تمام مملکت را
ما بر سر خاک خفته اعیان
اندر سر تخت خواب هر شب
از اسم فقیر تنک دارند
سر بنجه چون پلنک دارند
ترباک و شراب و تنک دارند
کوفی صفت نهنگ دارند
قالیچه هفت رنگ دارند
مشوقه شوخ و شنک دارند

ما جمع شلخته و پلخته

افتاده بهم دریم و تخته

امسال هوا خوش است مسیو
طوری که باشد است معلوم
زاخبار دروغ و راست امروز
از قیبه و قرمه و فسنجان
آن بیوه زن بقیم پرود
مرحوم شدت حاجه صوم
خیمازه بکش برای و افور
فضل می بیفش است مسیو
ارواح مشوش است مسیو
نصف دل ما خوش است مسیو
مجموعه منقش است مسیو
محتاج با آتش است مسیو
دوران حسن لشت است مسیو
خوشباش که کشکش است مسیو

ما جمع شلخته و پلخته

افتاده بهم دریم و تخته

در گوشه‌های رشت گفت‌وگاری ادارات

میخواهم بزمامداران خود سروبی علاقه‌ای که در پشت میز وزارت نشسته و بقول خود مجری قانون و عدالت هستند بگویم که باین شهرستان تشنگ و زیبا هم نظری معطوف دارند

میخواهم دست یکی از آنها را بگیرم از پیچ و خمهای مغفوف دره‌های هولناک و راه‌های شوسه‌ای که بمرحمت وزارت راه دست کمی از بیراهه گوهستان ندارد بگیرم و برشت وارد شوم از خیابانهای خلوت و بی سروصدای آن بگیرم و وارد استانداری گردم.

از پشت پنجره بقیافه استاندار بنگریم تفرعن و عناد را در قیافه ملول و افسرده او ملاحظه کنیم.

سپس از پله‌کانه‌های بهداری بالا برویم و شاهد کثافتکاری دزدی و چپاول آنجا شویم.

اداره دارایی یا مرکز فجایع را نیز از یاد ببریم و با آقای وزیر دارایی بچمانیم که نمایندگان عزیز و نور چشمی ایشان در شهرستانها با ملت فقیر و رنج دیده ایران چه معاملاتی میکنند چگونه در میکیدن خون رعیت مانند زالوهای ناهموار میکوشند و از هیچگونه ظلم و تعدی فروگذار نمیکند.

به فرهنگیان بی تدبیر و روسای آن یادآور شوم که صنایع مستظرفه آن تنها در رشت انباشته شده اشیاء عتیقه متعلق به ۷۰ هزار سال قبل از میلاد در این اداره جمع گردیده است.

روسای ادارات رشت خدای میکنند این خدایان خودسر و بی تدبیر از هیچگونه ظلم و اجحاف خودداری نمی نمایند.

اینها از دزدان سر کرده از غارتگران بیابانهای مغفوف ترند اینها بمیل خود باراده خود، بخاطر توصیه دوستان خود با شرافت مردم با حیات مردم با زندگانی مردم بازی میکنند

اداره بر طول و عرض دخانیات بوسیله زدن بند با کسبه اجحافگر بهای هر قوطی سیگار اشو را به ۸ ریال رسانیده و در حقیقت میتوان گفت عمال دولت امروز ما وسیله گران فروشی شده اند آقایان زمامداران اندکی بخود آید

پاسخ رئیس شهربانی



آقای مدیر روزنامه نسیم شمال

در شماره ۲۱ آن روزنامه خبری درج شده بود مبنی بر اینکه شهربانی شیراز محمود باصری و کیامرت نامی را بدون قرار قانونی زندانی نموده است برای استحضار قارئین و رفع سوء تفاهم اشعار میشود که محمود باصری بملت شرکت در قتل دو نفر زن و ارتکاب سرقت از طرف داد سرای شیراز به حبس دائم و کیامرت بگناه دزدی مسلحانه از طرف دادگاه نظامی لشکر فارس به حبس دائم با اعمال شاقه محکوم گردیده اند و شهربانی آنجا برخلاف مقررات اقدامی بعمل نیاورده است دستور فرمایید شرح فوق را در نخستین شماره آن نامه درج نمایند. کفیل شهربانی کل کشور پاسپار سیف

قدری متوجه شوید دروغ نمیگویم این صدایی که امروز از حلقوم من بیرون میآید صدای جامعه است صدای صدها نفر مردم بدبخت و فلک زده ای است که زبان تکلم ندارند فریاد یکمشت ملت فقیر و توسری خورده ای است که قربانی هوای نفس و اغراض شخصی و جاه طلبی این روسای بی همه چیز شده اند.

آقایان ما عدالت میجوئیم ولی اگر شما زمامداران پیش از این درباره اهالی رشت سستی و بی علاقه‌گی بروز دهید ما ملت رنج دیده این سامان بهر وسیله و قیمت که باشد آزادی حقیقی را با سرکوبی این اشرار واقعی بدست خواهیم آورد

بس است، بیش از این خونردی و اهمال در باره ما روا ندارید ما قانون شما را محترم می‌شماریم ولی این قانون مقدس ضعیف کش است و همواره در باره زبردستان اجرا میشود

ای نیست باد ظلم و نابود باد عمال جور و ستم

کولاک

آقای اللهیار صالح



آقای الهیار صالح از خاندان اصیل و نجیب کشور و از عناصر شریف و متواضع و متین و وطن پرست ایران میباشد

آقای صالح از جوانان زحمت کشیده و تحصیل کرده و روشن فکر ایرانی است

این مرد امتحانات خود را در مواقع عدیده که مصدر مشاغل مهمه مملکتی بوده اند

داده است و اکنون پس از بازگشت از امریکا و استعفا از مقام وزارت دارایی بریاست بانک رهنی ایران منصوب و مشغول بخدمتگداری است چقدر خوشوقتیم که این مرد روشنفکر از طرف اهالی تهران کاندید دوره چهاردهم گردیده و قبول این مسئولیت را فرموده اند

آقای ارباب مهدی یزدی

یکی از روشن فکران و متدینین و آزادیخواهان ایران است ما اهالی تهران را بانتخاب این مرد شریف دعوت مینمائیم

تبریک باهالی دماوند



از موفقیت آقای جواد مسعودی مدیر محترم ژورنال دو تهران که از جوانان تحصیل کرده و روشنفکر ایران هستند خوشوقت و باهالی محترم فیروز کوه و دماوند تبریک میگوئیم که کسی را برای نمایندگی خود انتخاب نموده که میتواند دردهای آنها را با خواست خدا درمان و بدرخواستهای آنها رسیدگی نماید

چرا؟

دزدان و رشوه خواران را که موجب قحطی خواربار و سختی باربری مملکت شده اند مجازات نمی کنند

دولت بفکر زمستان امسال نیست آیا باین وضع سیلو و موجودی آن میخواهند ببرد نان بدهند

بجای تاسس اداره تثبیت قیمتها دزدان این ادارات را بیرون نیاندازند که قیمتها بوضع عادی خود برگردد

قانون تعلیمات اجباری را بوضع اجرا نمی گذارند

دولت از استعمال چادر سیاه و کلاه غیر رسمی جلوگیری نمیکند

صدحها

دیدبان کاریکاتوری دیدنی و خواندنی است

کاندیدای بابل

خرید و فروش رای



اصلا نمیدونم خاک ایران چه خاصیت داره که ما هیچوقت قدر کسی را نمیدونیم
 همین رضا شاه که اینهمه توروژنومهها از او بد گوئی کردند اقلایش خوب بود که همه چیز ما روی یک برنامه ای که خود بابا بزرگ درست میکرد بی چون و چرا اجرا میشد مثلا همین انتخابات که اینهمه تو روزنومهها چیز نوشتن و اینهمه نون دونی برایش باز شد سابق اینطور بود؟
 نه بخدا.

خر چنگستان

نسیم شمال

نماسیده - استیضاح

دلسوختگان - وکلای و انورد

چیره بندی - وسیله جیب پر کنی

مجسمه بلاهت - همایون چاه

سود آور - معاونت باربری

غیر قابل اصلاح - وضع نان

دزدی - لازمه خدمت

هیزی - لازمه جوانی

آخرین مد - تشکیل انجمن

حزب - آنچه درین کشور نگرفتنی

کنی

است

است

است

در دوره رضاشاه هیچ آدمی با نیش از خوش بیاد بیورن برود سنگلج ببیند فلان آقا در بازه وکیل شدن میخواهد سخنرانی بکند برای اینکه همه میدونستند داش رضایت از ما احسن و صحیح است گوی را می شناسد دیگر بدون هایبوی وکیل ما انتخاب میشدند.

حالا خدا بده برکت برای وکالت هر کورو کچلی دور هم جمع شده حزب درست کردند و استا حسن بنا تانی میدانی علی لیبونی را کاندیدای خود کرده و دادند اسمشون را تووم روزنومه ها بنویسند که بابا اگر میخواهید سقف منزلتون خراب نشه یا اگر لیبوی گرم و داغ می خواهید یا میخواهید نون شما توروغن باشد اینها را انتخاب کنید

حتی کاروبار این حزب بازی طوری بالا گرفت که بولایت مازندران هم سرایت کرد. از روز اولیکه سر و صدای وکیل بازی در اومد سه نفر از اون غربولها دور هم جمع شده گفتند بابا میدونید ببخود نبود شاه سابق اینقدر ولایت مارا دوست داشت چشم و گوشتون را باز کنید یک و کیلی را احباب کنیم و نزاریم این چند رغازی که از عرق جبین و کدین بدست آوردیم حیف و میل بشه هر چند مردم غر نفهم میکن این بولها راما از احتکار برنج و گاو فروش بدست آوردیم ولی تو غشش نباشیم

بالاخره این آقایون دور هم جمع شده کاندیدای خود را اینطور معرفی کردند اول آقای ش. که در دوره سابق وکیل بوده و از تصدق سر آن دوره پول و پوله ای بهم زده مرام او در زندگی احسن و صحیح است گوی میباشد

آقایان مهندسین و روشنفکران آقای مهندس فریور و آقای مهندس ساسان را بنمایدگی دوره چهاردهم کاندید کرده اند ما با اطلاعی که از این دو عنصر درست کارو با ایمان و مطلع بامور سیاست داریم تمام میهن پرستان حقیقی را با انتخاب این دو وجود شریف دعوت مینمائیم

اهالی پایتخت از انتخاب آقای غلامرضا صفی نیاسه از اشخاص تحصیل کرده و منور الفکر و از قضات پادمان ایران محسوب میشود خود داری نفر مائید

آقای یوسف مشار از مردان پادمان و متدین و روشنفکر ایرانی است اهالی پایتخت را به انتخاب ایشان دعوت مینمائیم

زندهای هر جائی بصدا آمده اند مقاله انتقادی شیرین و مفید است بقلم تو انای دیوانه هفته آتیه بخوانید

عهدۀ فروشنی سلامت
 قرص سولفانیل آمید
 سم است یا دارو شرح قابل توجهی با داره رسیده که از هفته بعد بدرج آن میادرت خواهیم نمود

مژده
 دوازده گل تازه
 عقرب کتابی بنام دوازده گل تازه که مشتمل است از منتخبات دوازده نفر از بهترین شعرای خوش قریحه معاصر که دوا این آنها بطبع نرسیده است با جدیدترین سبکی منتشر خواهد شد دوستانان فرهنگ را به پیش خرید این کتاب گران بهاد دعوت مینمائیم ۳-۱ طیب

روزنامه ها و در و دیوارها هر چند بی ادبیست روی شما کلاب روی در و دیوار مستراحها هم نوشتند
 اما دیدند باز هم منته از ما بهتر و کلاه سرشون بزارند و با آراء خریداری شده نتوانند اکثریت را بگیرند این بود در جلسه دوم فوراً تصمیم گرفته شد بهشتنامه زیر را به تمام دهات خودشون که از پول حلال بدست آوردند صادر کردند
 ۱- اولاً کدخداهای سواد کوه والاشت و شیرکاه و تمام نقاط گاو بند و گوسفند بند مازندران موظفند بگردن تمام گاو و گوسفند پته ای که نام وکلای مانوشه باشد آویزون کرده تحویل صندوقدار آراء که از خود منوست بدهند ،
 ۲- دوم کدخداهای تمام نقاط دهات ساحلی از فریدون بدون کنار گرفته تاداشت گردان همین عمل با گاو میشها بکنند
 ۳- سوم چنانچه کدخدائی از این عمل خودداری کند فوری تحویل روسای املاک سابق شده که همان معامله سابق را با آنها بنمایند
 با این ترتیب جای هیچگونه کله و شکایت نیست که انشاء الله خدا نخواست و کلای حزب وکیل تراشوت خواهند برد .

برای اینکه ماشاله درماتندان موکلین آقایون بیشتر از انونهای آنجا هستند ما هم توفیق وکلای گاو و گوسفند و گاو میش را خواستاریم

نسیم شمال
 کت شماره ۳ ریال
 جای اداره خیابان رفاهی شماره تلفن ۶۶۷۶
 بهای اشتراك سالانه ۲۰۰
 شماره ۱۴۰

چاپخانه سپهر

مناجات منتظر الو کاله‌ها

یارب بقرب و جاه سرافیل و جبرئیل
یارب بآب کوثر و طوبی و سلسبیل
یارب بحق زاده آدم که شد قتیل
یارب به شیت و نوح و سلیمان و هم خلیل

ای آفریدگار بلطف توام دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
جمعی ز بندگان تو نابود کرده ام
خمس و ذکاة داده‌ام از سود کرده‌ام
خیریه‌ها به بازاره جود کرده ام
قربانی در امام زاده داود کرده‌ام

ای آفریدگار به لطف توام دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
در احتکار رنج فراوان کشیده ام
بس مملک‌ها ز راه خیانت خریدم
خون فقیر و فله چو زالو مکیده‌ام
من ناله‌ها و آه یتیمان شنیده‌ام

ای آفریدگار به لطف توام دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
آشفته هر زمانی بازار مکرده ام
قند و شکر فردان انبار کرده ام
دزدی و سفته بازی بسیار کرده‌ام
با آنکه بارخویش دیگر بار کرده‌ام

ای آفریدگار به لطف توام دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
همکار دزد بوده‌ام و یار غافل‌سه
در خفیه با مدیر کژ هراز و یگده
با زور و زور نمودم ادارات - مامله
بسا انحصار رفتم نمودم مامله

ای آفریدگار به لطف توام دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
نبود مرا به دانش و فرهنگ اعتقاد
نه ترسم از جرأت و نه بیم قیل و داد
حلال مشکلات بود پول نه سواد
با او سوار گشته جهان بر خر مراد

ای آفریدگار به لطف توام دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
یارب تو واقعی که و کیلان چه کرده‌اند
پولی بنام رشوه یقینا نهورده اند
ملت اگر ز گرسنگی جان سپرده‌اند
آنها ورم نموده ز بس غصه خورده‌اند

ای آفریدگار به لطف توایم دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل
آنها به زور گر که و کیلند من به زر
زور و زور آنکه داشت و کیل است این بدر
آنها خریدند - کارو از این کارو بنده‌خر
البته در تجارت سوداست یا ضرر

ای آفریدگار بلطف توایم دخیل
کاین دوره از عنایت و فضلت شوم و کیل

مذاکرات

سیاسی

این دولت هم خوب دوامی کرده
علتش فقط اینست که رئیس دولت روان
شناس خوبی
- بعضی نمایندگان و اخورده و قاحت
را باغلی درجه رسوندن
- مثل اینکه دزدها توی این مملکت
طلسمی دارند که هر چه بکنند کسی چیزی
نمیکند

مژده بزائرین

مشهد مقدس
مسافر خانه اردبیل پهلوی ساعت امام
رضایع «و سائل راحتی شما را از هر جهت
فراهم کرده است مدبر مسافر خانه اردبیل جواد
میهن خواه
۳-۴

بچه‌ترین

کارت های دعوت عقد - عروسی در
تجارخانه کاشانی چهارراه لاله زار مغیرالدوله
بفروش میرسد تلفن - ۶۲۲۴ ۵-۵

آقای رضا گنجی (باباشمل)



همکار محترم ما در انتخابات
تهران یازده نفرشان را با اختیار
شما گذارده ولی دوازدهمیش را
دیگر چه عرض کنم ...
عاقلان دانند

پرتویلا

مژده بده آمش رضامیشاد که حاج رضا بشه
با پول مثنی فقرا وارد کربلا بشه
درد بی درموش میخاد از این سفر دوا بشه
عازم مکه و منا وارد بر صفایا بشه
گمان مکن که این دغل مومن و باخدا بشه
ز احتکار آردونون پارک و نمازها خرید
با خون مسکین و فقیر هزارها سرا خرید
کلا برای سر خرید کفش برای با خرید
تازه میخواد با فقرا همدم و با وفا بشه
گمان مکن که این دغل مومن و باخدا بشه
فکری بکن مشرمضون تذکره ویرا نمیشه
کل اکبر موه فروش دگر حاج آقا نمیشه
بدان وفا دار بغدا وحشی صحرا نمیشه
اگر که بند و بنداو ز هم دیگه جدا بشه
گمان مکن که این دغل مومن و باخدا بشه
ز بول این و اون میخواد زن حاجی بشه
بمثل فخر الحاجیه رفیق گل‌ساجی بشه
بره بیاد صبح تا غروب مشغول و راجی بشه
برای ما چو روضه خون بدشت کربلا بشه
گمان مکن که این دغل مومن و باخدا بشه
میگه اگر حاجی نشم حاجیه تودلی میشم
گرفته و شامی نشوم کوفته قلقلی میشم
سرم دو گز چیت میبچم حاجی کابلی میشم
به بین چنان بزور رومیخواد که حاج آقا بشه
گمان مکن که این دغل مومن و باخدا بشه
عباس معذوق

جشن بزرگ انقلاب اکتبر

در این موقع که ملل دوست و همسایه ما اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین جشن انقلاب خود را در سرتاسر کشور خویش برپا نموده است هیئت تحریریه نسیم شمال بایک دنیا عشق و علاقه تبریکات صمیمانه خود را بمناسبت این روز بزرگ تقدیم و امیدوار است که این ملت جانباز در این فداکاری و از خود گذشتگی موفق و منصور و مقضی المرام گردد



صاحب امتیاز: میردین سهریر، حریرچیان ساعی

سید ذبیح اللہ مالکپور

آزادخواهان تصمیم گرفته اند که آقای سید ذبیح اللہ مالکپور را که از تجار روشنفکر و با ایمان ایران است در دوره چهاردهم کاندید مجلس شورای ملی نمایند ما این حسن انتخاب و حسن استقبال را از طرف مشروطه خواهان و فدائیان راه حقیقت آرزو داشته و امیدواریم با موفقیت کامل روبرو شوند

آقای دکتر علی امینی



یکی از جوانان و مردان وطن پرست و آشنا با امور سیاست و روشنفکر ایران محسوب میشوند ما از کاندید این مرد شریف از طرف اهالی تهران بنیابندگی دوره چهاردهم خوشوقت و موفقیت ایشان را از درگاه خدا خواستیم

آقای محمد رضا خاخری

یکی از تجار با ایمان و مسلمان و آشنا با سیاست دنیا و صاحب تجربه میباشد اهالی تهران با یک دنیا علاقه یکی از کاندیدای خود را بهین پرستان - ققی معرفی مینمایند

گفتگوهای شب

آقابانوگر

ای پسر کو شیشه کنیاک من مایه عقل من و ادراک من جام را بر کن لبالب میخورم چون تو میدانی که هر شب میخورم چونکه حاضر میشود شام و نهار شیشه با گیلاس بردار و بیار

نوکر گوید

جان آقا چون شدی دیشب تو مست شیشه کنیاک افتاد و شکست راستی را گر بگویم باک نیست در میان شیشه ها کنیاک نیست

آقا گوید

ای پسر افتاده ام در اضطراب زود حاضر کن برای من شراب من شراب ارغوانی داشتم مسابه عیش و جوانی داشتم

نوکر گوید

جان آقا شیشه ات را دزد برد در لب آب روان بنشست و خورد من خودم دیدم جوانمرد رشید آن شراب ارغوانی سرکشید

آقا گوید

ای پسر چون باره گردیده ورق کرده ام بنهان سه بطری از عرق چون خوراک و خواب من بسته باوست گر کنی حاضر برای من نکوست

نوکر گوید

جان آقا چون دلت مالش گرفت آتش افتاد و عرق آتش گرفت باره شد در خانه ات دیشب ورق نیست باقی نه شراب و نه عرق

آقا گوید

ای پسر حاضر نما در پیش آب جوچه و قرقاول و کبک و کباب تا خورم من جمله در عشق وطن چاک سازم من قبا چون پیرهن

نوکر گوید

جان آقا چون ترا شب خواب برد جوچه و قرقاول را گربه برد نه کبابی مانده باقی نه کمره کوسفندی نیست تا زاید بره

آقا گوید

شد یقین این چیزها را برده بسا شراب ارغوانی خورده چون زدی تو در اطاقم دستبرد حال مینگوئی تمامی گربه برد

نوکر گوید

بنده شش سال است خدمت کرده ام خدمت از روی صداقت کرده ام هیچ وقت از من تو زدی دیده باشه حرفی از کسی بشنیده

آقا گوید

شم مخور ای مستمند بی کفیل می شوم امسال آخر من و کفیل در وکالت بی نیازت می کنم توی مردم سر نیازت میکنند

هر چه می خواهی بربا می خرم هم عبا و هم قبا می خرم

این وکالت چونکه واجب میشود بیشتر پول موجب می شود

چون بمجلس من بیغم در جلو تو بخور هر شب فسنجان و پلو